

نقش بینامتنیت داستان انبیا در شکل‌گیری زبان رمزی حافظ

واژگان کلیدی

* غزلیات حافظ

* رویکردهای بینامتنی

* قصص قرآنی

* زبان رمزی

نصرالله زیرک* zirakb@gmail.com

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد رشت، رشت، ایران

چکیده:

رویکرد «بینامتنی» با مطالعه روابط بین متن‌ها زمینه فهم بهتر آن‌ها را فراهم می‌کند. کریستوا اصطلاح «بینامتنی» را با تأکید بر نظریه مکالمه‌گری باختین که قائل به گفتگومندی متون با هم است، ابداع کرد. این رویکرد به رابطه لفظی یا معنایی یک متن به عنوان متن حاضر و یک یا چند متن دیگر به عنوان متن غایب می‌پردازد. بر این اساس، غزلیات حافظ قابلیت بررسی با این رویکرد را دارد و این شاید به خاطر قرار گرفتن وی در پایان دوره کلاسیک باشد که توانسته بیشترین مکالمه‌گری و رابطه بینامتنی را با متن‌های دوره خود و پیش از خود برقرار کند. هدف مقاله حاضر اثبات این مکالمه‌گری و تحلیل بینامتنی نشانه‌های قصص انبیا با شعر حافظ است. در شعر او قصص قرآنی و حواشی آن با تمام زیبایی‌هایشان نفوذ دارد و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً تلمیح دانست، زیرا این قصص در ساختار زبانی غزلیات به شکلی به کار رفته‌اند که ادعای تاثیرپذیری حافظ را از این منابع به صورت بینامتنی ثابت می‌کند. در واقع، حافظ با وام‌گیری از قصص قرآنی که نشانه‌هایی تاریخی و ارجاعی داشتند و جابه‌جایی نظام آن نشانه‌ها و تأویلشان، آن‌ها را به نشانه‌هایی درون متنی و نمادین بدل کرده، و متنی تازه پدید آورده است. روش تحقیق با استناد به مفاهیم مکتب بینامتنی میخائیل باختین، ژولیا کریستوا، ژرار ژنت، و رولان بارت انجام گرفته است.